بسم الله الرحمن الرحیم

درس‌نامهٔ

صرف و نحو

تلخیص، تنظیم و تسهیل
منابع درس صرف و نحو عربی

ویژه آزمون‌های کارشناسی ارشد و دکتری
کلیه گرایش‌ها

چاپ دوم؛ سال ۱۴۰۲

سرشناسه	:	ذوقی، امیر، ۱۳۵۸-
عنوان و نام پدیدآور	:	درس نامه‌ی صرف و نحو: تلخیص، تنظیم و تسهیل منابع درس صرف و نحو عربی.../ مولف امیر ذوقی.
مشخصات نشر: تهران	:	آیات مبینات، ۱۳۹۸.
مشخصات ظاهری	:	۲۹۱ ص.: جدول، نمودار،: ۲۲*۲۹ سم.
فروست	:	بسته‌های آموزشی حافظون ویژه درس‌های عمومی کلیه رشته‌های الهیات.
شابک	:	۹۷۸-۶۰۰-۹۸۱٤٥-۱-۰
وضعیت فهرست نویسی	:	فیپا
یادداشت	:	نمایه.
عنوان دیگر	:	تلخیص، تنظیم و تسهیل منابع درس صرف و نحو عربی ... .
موضوع	:	زبان عربی-- صرف و نحو -- راهنمای آموزشی (عالی)
موضوع	:	Arabic language -- Morphosyntax -- Study and teaching (Higher)
موضوع	:	زبان عربی-- صرف و نحو -- آزمون‌ها و تمرین‌ها (عالی)
موضوع	:	Arabic language -- Morphosyntax -- Examinations, questions, etc.(Higher)
رده بندی کنگره	:	PJ۶۲۰۳ /د۹ذ٤ ۱۹۳۸
رده بندی دیویی	:	٤۹۲/۷۵۰۷
شماره کتابشناسی ملی	:	۵۶۶۰۸۱۰

بسته‌های آموزشی حافظون
ویژه دروس عمومی کلیهٔ رشته‌های الهیات

درس‌نامهٔ صرف و نحو
تلخیص، تنظیم و تسهیل منابع درس صرف و نحو عربی
با تأکید بر مبادی العربیه ٤
ویژه آزمون‌های کارشناسی ارشد و دکتری الهیات
چاپ دوم ؛ سال ۱٤۰۲
مؤلف: دکتر امیر ذوقی
ناشر: انتشارات آیات مبیّنات

تمـــــاس با مـــا

شماره ثابت	:	۰۲۱۳۳۵۵۱۷۵۱
شماره همراه	:	۰۹۱۹۸۰۰۰۹۷۰
سایت	:	www.haafezoon.ir
ایمیل	:	haafezoon@gmail.com
سامانه دریافت پیامک	:	۰۲۱۳۳٤٤۲۰۰۵

در فضای مجازی ما را با شناسه haafezoon **جستجو کنید.**

جهت دریافت اطلاعات تخصصی رشته خود و دریافت فایل‌های مکمل، عدد ۱ را به سامانه ۰۲۱۳۳٤٤۲۰۰۵ پیامک کنید.

حافظون

حافظون یک مؤسسه آموزشی معارف دینی-قرآنی است که از سال ۸۶ آغاز به کار و از سال ۹۰ با همین عنوان، فعالیت خود را رسمیت بخشید. ابتدائاً تمرکز فعالیت های این موسسه بر روی دو حوزه‌ی «دوره های آزاد معارف دینی و قرآنی» و «کلاس‌های آمادگی کنکور ارشد و کارشناسی حافظان قرآن» بود ولی به مرور زمان به لحاظ کمی و کیفی توسعه پیدا کرده و مجموعه‌های اقماری دیگری نیز در کنار آن شکل گرفتند.

در حال حاضر مراکز و فعالیت های حافظون را می توان به شرح زیر توضیح داد:

۱- آموزشگاه کنکور تحصیلات تکمیلیِ ارشد و دکتریِ الهیات

قدیمی‌ترین فعالیت مجموعه آموزشی حافظون، که موجب گردیده مؤمنین فرهیخته در سرتاسر کشور با حافظون آشنا شوند، خدمات حافظون در زمینه کنکور کارشناسی ارشد و دکتری گرایشهای الهیات است. اکنون بعد از حدود یک دهه فعالیت می‌توانیم با اطمینان مدعی شویم که حافظون، کاملترین، به روز ترین و مفیدترین خدمات در زمینه تحصیلات تکمیلی الهیات در سطح کشور را به علاقه‌مندان کلیه‌ی گرایشهای رشته‌ی الهیات ارائه می‌دهد. تنوع خدمات، تنوع رشته‌ها، محصولات به روز، آموزش مجازی به دو صورت آنلاین و آفلاین و... تنها بخشی از این ویژگی‌هاست. اجمالی از این خدمات عبارتند از:

۱. دوره‌های آمادگی کنکور (حضوری و آنلاین)

تا کنون بالغ بر ۴۰ دوره‌ی کنکور ارشد و دکتری الهیات توسط حافظون برگزار گردیده است. این کلاسها در سه گرایش قرآن و حدیث، فقه و مبانی حقوق و فلسفه و حکمت اسلامی و در سه مقطع کارشناسی (ویژه حفاظ قرآن) ، ارشد و دکتری می‌باشد. همه ساله بسیاری از رتبه‌های تک رقمی کنکور از خروجی‌های این کلاس‌ها هستند. در ضمن در سالهای اخیر این کلاس‌ها به صورت مجازی نیز برگزار گردیده و داوطلبان از سرتاسر کشور در آن شرکت می‌نمایند.

۲. بسته‌های آموزشی

درس‌نامه‌ها و تست‌نامه های حافظون در سرتاسر کشور، خانه به خانه و دانشگاه به دانشگاه، در بین دانشجویان و داوطلبان دست به دست می‌شود. با اطمینان می‌توان مدعی شد در سه رشته فوق‌الذکر و در دروس عمومی مثل ادبیات عرب و زبان انگلیسی، برای کسب بالاترین رتبه‌ها کاملاً کافی و وافی نیز می‌باشد. به روز رسانی سالانه و انطباق بر کنکور هر سال، اشتمال بر همه سؤالات کنکورها، طبقه بندی موضوعی و پاسخنامه کاملاً تشریحیِ تست‌نامه ها، تلخیص‌های حساب‌شده در حدود یک پنجم منابع اصلی، مطالب توضیحی بیشتر جهت تفهیم بهتر، محتوای طبقه‌بندی شده‌ی منسجم، حذف زوائد غیرکاربردی و... تنها بخشی از دلایلی است که موجب گردیده است حافظون تنها گزینه داوطلبان در کنکورهای ارشد و دکتری باشد.

۳. ویدئوهای آموزشی

نیاز مبرم دانشجویان و داوطلبان کنکورهای ارشد و دکتری به حضور در کلاس درس و بهره‌گیری از تدریس اساتید برجسته الهیات از یک سو ؛ و فراهم نبودن این امکان برای همه‌ی دانشجویان در اقصی نقاط کشور موجب گردید حافظون با بهره‌گیری از اساتید مطرح کشور، دوره های آموزشی متعددی را به صورت ویدئویی تولید و ارائه نماید.

امکان مشاهده‌ی چند باره‌ی تدریس اساتید، استفاده و بهره‌گیری از تدریس بهترین اساتید و امکان مشاهده‌ی ویدئوها در هر مکان و زمان باعث شده است که بسته‌های ویدئویی حافظون با استقبال بی‌نظیر علاقه‌مندان مواجه شوند. لازم به ذکر است ویدئوهای آموزشی، کاملاً مبتنی بر کتاب‌های موسسه حافظون می‌باشند.

٤. آزمون‌های هفتگی، ماهانه و جامع

برای داوطلبی که در حال آماده شدن برای کنکور می‌باشد، برنامه‌ریزی و آزمون‌های دائمی که مدام او را رصد کند، مطالعاتش را جهت دهد، اشکالاتش را به او گوشزد نماید، بسیار ضروری و حیاتی به نظر می‌رسد. آزمون‌های هفتگی و دوره‌ای حافظون، به داوطلبان کمک می‌کند که هم به یک برنامه ریزی درست تری دست پیدا کرده و بتوانند به اندازه کافی درس‌ها را مرور نمایند و هم مدام در شرایط آزمون قرار گرفته و با تست‌زنی و تنظیم وقت و دیگر شرایط واقعی آزمون خو بگیرند.

۲- دوره‌های آزاد

حافظون علاوه بر دوره‌های آمادگی کنکور، کلاس‌های آزاد و کارگاه‌هایی مانند روش تحقیق، مقاله نویسی، آمادگی مصاحبه، متن خوانی عربی، تجزیه و ترکیب قرآن، تدبر و تفسیر قرآن، مکالمه عربی، دوره های زبان انگلیسی و... نیز برگزار می‌نماید.

۳- سایر مجموعه‌ها

مؤسسه حافظون در راستای فعالیت‌های دینی و تربیتی خود، مجموعه‌های زیر را نیز تأسیس نموده و در حال حاضر مشغول به فعالیت می‌باشند.

1. **نشر آیات**
2. **دبستان قرآنی پسرانه آیات**
3. **دبستان قرآنی دخترانه آیات**

هرگونه کپی برداری شرعاً و قانوناً مجاز نیست.

مقدمه مؤلف

زبان عربی زبان قرآن کریم و زبان فرهنگ و تراث اسلامی است. هر کس که علاقه‌مند به مطالعه و پژوهش در ژرفای فرهنگ و علوم اسلامی باشد، ناگزیر باید زبان عربی را فرا گیرد. آموختن دستور زبان عربی اعمّ از صرف و نحو یکی از مهم‌ترین گام‌هایی است که باید در این جهت برداشته شود. کتابی که هم‌اکنون در بسیاری از دانشگاه‌های ایران محلّ تدریس و تدارس است، سطح چهار کتاب «مبادئ العربیة» نگاشتهٔ رشید شرتونی است. این کتاب در چهار سطح نگاشته شده که سطح چهار آن دارای دو بخش صرف و نحو است. از آنجا که نقشهٔ هوایی مباحث در سطوح پیشین ارائه شده و این آخرین سطح ارائهٔ مطالب است، نویسنده مباحث را با جزئیات کامل و با ارجاع به مباحثی که به لحاظ ترتیبِ آموزش متأخّر هستند ارائه می‌کند. بدون تردید مواجههٔ دانشجوی ایرانی با این کتاب بدون آنکه سطوح پیشین را گذرانده باشد، او را دچار سردرگمی و عدم ارتباط کامل با مطالب کتاب می‌کند.

از سوی دیگر انگیزهٔ مؤلّف مسیحی کتاب در نگارش این کتاب بیش از آنکه دینی باشد، ملّی است و به زبان عربی به عنوان زبان وحی و زبان قرآن کریم نمی‌نگرد. تعریض‌هایی که در برخی قسمت‌های کتاب به قرآن کریم دارد گواینکه پاسخی درخور دارد، شاهدی بر این مطلب است. باور او به آیین مسیحیت تا جایی است که در ذکر نمونه‌ای برای منادای مندوب عبارت: «وا مَنْ صَلَبَهُ الیَهوداهْ» را مثال می‌آورد که از دیدِ منقِّح کتاب نیز مخفی مانده است (قسم النحو، ص۲۱۷، تنقیح حمید محمّدی).

در این درس‌نامه تلاش شده مباحث کتاب مبادئ العربیة در سطحی عمیق‌تر و با تأکید بر قرآن کریم ارائه شود. از آنجا که این کتاب عمدتاً مورد استفادهٔ طلاب و دانشجویانی خواهد بود که مباحث صرف و نحو را دست‌کم یک دور درس گرفته‌اند، جزئیات هر مبحث در جای خود عنوان شده است. در برخی موارد قواعد مذکور در کتاب مبادئ العربیة با منابع دست اوّل صرف و نحو همچون شرح شافیه و شرح کافیهٔ رضی‌الدین استرآبادی (۶۸۶ ق)، الفیه و تسهیل ابن مالک (۶۷۲ ق)، اوضح المسالک و مغنی ابن هشام (۷۶۱ ق) و شروح ابن عقیل (۷۶۹ ق)، اُشمونی (۹۰۰ ق) و سیوطی (۹۱۱ ق) بر الفیه مغایرت دارد که در این کتاب تذکّر داده شده است. در برخی موارد نیز قاعده‌ای در کتاب مبادئ العربیة ذکر شده که در این منابع معروف نیست؛ در این حالت آدرس مطلب در کتاب مبادی ذکر شده است.

نشر آیات و مؤسسهٔ قرآنی حافظون با این امید ***درس‌نامهٔ صرف و نحو*** را در اختیار علاقه‌مندان قرار می‌دهد که دقایق قرآن کریم با یادگیری عالمانهٔ دستور زبان عربی بیش از پیش بر آنان عیان گردد و زمینه‌ساز اُنس و بهره‌وری بیشتر آنان از این خزانهٔ عظیم الهی گردد. ان شاء اللّه.

فهرست مطالب

بخش اول: صرف فعل ۱۱

درس۱. تعاریف و کلّیّات ۱۳

درس۲. ساخت‌های تصریفی فعل (ماضی، مضارع و امر) ۱٦

درس۳. ساخت‌های تصریفی فعل (مجرّد و مزید فیه) ۲۰

درس٤. لازم و متعدّی- معلوم و مجهول ۲۵

درس۵. افعال سالم و غیر سالم ۲۸

درس٦. مهموز و قواعد تخفیف همزه ۲۹

درس۷. ادغام ۳۲

درس۸. اعلال فعل مثال ۳٤

درس۹. اعلال فعل اجوف ۳۷

درس۱۰. اعلال فعل ناقص واوی ٤۲

درس۱۱. اعلال ناقص یائی، لفیف مفروق و لفیف مقرون ٤٦

درس۱۲. سایر قواعد اعلال ۵۰

درس۱۳. نون تأکید ۵۲

بخش دوم: صرف اسم ۵۷

درس۱. کلّیّات صرف اسم ۵۹

درس۲. مصدر و اسم مصدر ٦۰

درس۳. مشتقّات وصفی (۱) ٦۳

درس٤. مشتقّات وصفی (۲) ٦٦

درس۵. مشتقّات غیر وصفی ٦۹

درس٦. ساخت‌های اسم ۷۱

درس۷. تثنیه ۷۳

درس۸. جمع ۷۵

درس۹. تصغیر ۸۱

درس۱۰. نسبت ۸۳

درس۱۱. تذکیر و تأنیث ۸٦

درس۱۲. سایر تقسیمات اسم ۸۹

درس۱۳. اسماء عدد ۹٤

درس۱٤. تقسیم اسم به معرب و مبنی- ضمیر ۹۹

درس۱۵. اسم اشاره ۱۰۴
درس۱۶. اسم موصول ۱۰۶
درس۱۷. اسم استفهام- اسم شرط ۱۱۱
درس۱۸. اسم فعل ۱۱۴
درس۱۹. کنایات و ظروف مبنی، غایات و مرکّبات- بناء عارضی ۱۱۷
درس۲۰. منصرف و غیرمنصرف ۱۲۲

بخش سوم: نحو ۱۲۵

درس۱. اِعراب و انواع آن (اِعراب اصلی و نیابی) ۱۲۷
درس۲. انواع اِعراب (اِعراب ظاهری و تقدیری) ۱۳۰
درس۳. اصول اِعراب‌نویسی ۱۳۲
درس٤. تعلّق - مصدر مؤوّل - نقشهٔ کلّی علم نحو ۱۳٤
درس۵. فاعل و نائب فاعل ۱۳۹
درس٦. مبتدا و خبر ۱٤۲
درس۷. نواسخ - حروف مشبّهة بالفعل ۱۵۱
درس۸. نواسخ - افعال ناقص ۱۵۹
درس۹. نواسخ - حروف شبیه به «لَیْسَ» ۱٦۳
درس۱۰. نواسخ - «لا» النافیة للجنس ۱٦۵
درس۱۱. نواسخ - افعال مقاربه (کاد و أخواتها) ۱٦۹
درس۱۲. نواسخ - افعال قلوب و تحویل (ظَنَّ و أخواتها) ۱۷۲
درس۱۳. منصوبات - مفعول به ۱۷٦
درس۱٤. اشتغال ۱۸۱
درس۱۵. منادی ۱۸۵
درس۱٦. اقسام نداء - ترخیم منادی ۱۸۹
درس۱۷. مفعول مطلق ۱۹۲
درس۱۸. مفعول لأجله (مفعول له) ۱۹۷
درس۱۹. مفعول فیه (ظرف) ۱۹۹
درس۲۰. مفعول معه ۲۰۲
درس۲۱. حال ۲۰٤
درس۲۲. تمییز ۲۱۲
درس۲۳. مستثنی ۲۱۵
درس۲٤. مجرورات ۲۲۱
درس۲۵. توابع- نعت ۲۲۵
درس۲٦. توابع - توکید ۲۳۱
درس۲۷. توابع- عطف نَسَق ۲۳٤
درس۲۸. توابع- بَدَل ۲۳۹
درس۲۹. توابع- عطف بیان ۲٤۱
درس۳۰. اِعمال شبه فعل ۲٤٤
درس۳۱. تنازع ۲۵۰
درس۳۲. نواصب مضارع ۲۵۲

هرگونه کپی برداری شرعاً و قانوناً مجاز نیست.

درس۳۳. جوازم مضارع ۲۵۸
درس۳۴. اسلوب قسم ۲۶۷
درس۳۵. صیغه‌های تعجّب ۲۷۰
درس۳۶. افعال مدح و ذم ۲۷۳
درس۳۷. باب حروف- حروف جرّ ۲۷۶
درس۳۸. باب حروف- غیر حروف جر ۲۸۶

هرگونه کپی برداری شرعاً و قانوناً مجاز نیست.

درس ۹. تصغیر

تصغیر[1] تغییراتی در ساخت اسم متصرّف با افزودن یاء ساکن است که دلالت بر تصغیر، تحقیر، تقلیل، تقریب یا تحبّب اسم نخست می‌کند مانند: جَبَل و جُبَیْل (کوه کوچک)، رَجُل و رُجَیْل (مردک)، دَرَاهِم و دُرَیْهِمات (درهم‌های اندک)، قَبْلَ المغرب و قُبَیْلَ المغرب (اندکی پیش از مغرب)، ابني و بُنَيَّ (پسرکم).

تصغیر در مطلق اسم‌های سه‌حرفی و چهارحرفی و نیز اسم‌های پنج‌حرفی که حرف پیش از آخر آنها مدّی زائد باشد اعمال می‌شود.

در تصغیر، حرف اوّل اسم را مضموم و حرف دوم را مفتوح کرده و پس از افزودن یاء تصغیر (یاء ساکن)، حرف سوم را در صورتی که اسم نخست چهارحرفی یا پنج‌حرفی بود مکسور می‌کنیم مانند: قَلَم و قُلَیْم، دَفْتَر و دُفَیْتِر، مِصْباح و مُصَیْبِیح، عُصْفُور و عُصَیْفِیر.

نکات:

۱. اگر حرف دوم مدّی منقلبه بود، در تصغیر به اصل خود برمی‌گردد مانند: باب و بُوَیْب، ناب و نُيَيْب، مُوقِن و مُيَيْقِن، میزان و مُوَيْزِين، میقات و مُوَيْقِيت، ماء (جمع: مِیاه) و مُوَيْه، قیمة و قُوَيْمَة،[2] دینار (جمع: دَنانیر) و دُنَيْنِير، قیراط (جمع: قَراریط) و قُرَيْرِيط.

استثناء: عید و عُيَيْد.

۲. اگر حرف دوم الف زائده یا منقلبه از همزه بود، در تصغیر قلب به واو می‌شود مانند: شاعِر و شُوَيْعِر، آدَم و أُوَيْدِم.

۳. اگر حرف سوم حرف مدّی بود، ابتدا به یاء قلب شده و سپس در یاء تصغیر ادغام می‌شود مانند: کِتاب و کُتَيِّب، رَغیف و رُغَيِّف، عَجوز و عُجَيِّز.

٤. حرف پس از یاء تصغیر کسره می‌گیرد مگر آنکه متّصل به موارد زیر باشد:

أ. علامات تأنیث مانند: شجرة و شُجَيْرَة، کُبْری و کُبَيْرَی، حَمْراء و حُمَيْراء.

ب. الف جمع تکسیر یا اسم تفضیل از ناقص مانند: أَطْفال و أُطَيْفال، أَوْقات و أُوَيْقات، آصال (جمع أَصیل = زمان بین عصر و غروب) و أُوَيْصال، أَعْلَى و أُعَيْلَى، أَحْلَى و أُحَيْلَى، أَشْهَى و أُشَيْهَى.[3]

ج. «ان» زائدتین در عَلَم یا وصف مانند: عُثْمان و عُثَيْمان، عَطْشان و عُطَيْشان، نَدْمان و نُدَيْمان.

توجّه: اگر «ان» زائدتین در غیر عَلَم یا وصف بود، کسره می‌گیرد مانند: سِرْحان (گرگ) و سُرَيْحِين، فِنْجان و فُنَيْجِين، سُلْطان و سُلَيْطِين.

د. علامات تثنیه و جمع سالم مانند: جَبَلانِ و جُبَيْلانِ، هِنْدات و هُنَيْدات.

۵. اگر اسم (موصوف) مؤنّث معنوی سه‌حرفی بود، در تصغیر تاء تأنیث مقدّره را می‌آوریم مانند: شَمْس و شُمَيْسَة، أَرْض و أُرَيْضَة، نار و نُوَيْرَة، دار و دُوَيْرَة، شاة (جمع: شِیاه) و شُوَيْهَة، هِنْد و هُنَيْدَة، أُذُن و أُذَيْنَة، عَيْن و عُيَيْنَة، عَصًا و عُصَيَّة، بِنْت و بُنَيَّة، أُخْت و أُخَيَّة.

استثناء: قَوْس (کمان) و قُوَيْس، دِرْع (زره، لباسِ خانه) و دُرَيْع، نَعْل و نُعَيْل، حَرْب و حُرَيْب، عِرْس (زوجه) و عُرَيْس.

---

۱. diminution

۲- چون اصل آن از قِوام است.

۳- امّا اگر حرف پس از یاء تصغیر متّصل به الف *أفعل وصفی* از ناقص بود، کسره می‌گیرد مانند: الأَعْمَی و الأُعَيْمِي.

هرگونه کپی برداری شرعاً و قانوناً مجاز نیست.

۶. اگر اسـم محذوف منه بود، حرفِ محذوف در تصـغیر برمی‌گردد مانند: أَب و أُبَيّ، أَخ و أُخَيّ، دَم و دُمَيّ، يَد و يُدَيَّة، اِبْن و بُنَيّ، اِسْم و سُمَيّ.

توجّه: اگر عوضِ حرف محذوف تاء تأنیث آمده بود، در تصـغیر باقی می‌ماند مانند: زِنَة و وُزَيْنَة، صِـلَة و وُصَـيْلَة، سَـنَة و سُنَيْهَة/ سُنَيَّة.

۷. در تصغیر جمع قلّت، لفظ آن مصغّر می‌شود امّا در تصغیر جمع کثرت، ابتدا مفرد آن را مصغّر می‌کنیم؛ آنگاه در صورتی که ذکور عقلاء بود با پایانه‌های جمع مذکّر سالم و در غیر این صورت با پایانهٔ جمع مؤنّث سالم آن را جمع می‌بندیم مانند: أَطْفال و أُطَيْفال، أَعْمِدَة و أُعَيْمِدَة، أَرْجُل و أُرَيْجِل؛ و مانند: رِجال و رُجَيْلون، شُعَراء و شُوَيْعِرونَ، كُتُب و كُتَيِّبات، حُروف و حُرَيْفات، جِمال (جمع جَمَل) و جُمَيْلات، نِياق (جمع ناقة) و نُوَيْقات.

۸. در تصـغیر عَلَم مرکّب اضـافی یا مَزْجی، جزء اوّل مصـغّر می‌شـود مانند: عُبَيْد اللّهِ، مُعَيْدي كَرِب. امّا عَلَم مرکّب اِسـنادی مصغّر نمی‌شود.

۹. اسم‌هایی که بر یکی از اوزان تصغیر آمده باشند، مصغّر نمی‌شوند مانند: كُمَيْت،[۱] دُرَيْد، شُعَيْب.

۱۰. تصغیر خاصّ اسم‌های معرب است ولی ساخت مصغّر برخی اسم‌های مبنی نیز به کار رفته است که البتّه با ساخت مصغّر اسم‌های معرب متفاوت است. این موارد عبارتند از اسم‌های اشارهٔ: ذا و ذَيّا، تا و تَيّا، ذانِ و ذَيّانِ، تانِ و تَيّانِ، أُولی و أُولَيّا، أُولاءِ و أُولَيّاءِ؛ و اسـم‌های موصـول: الَّذي و اللَّذَيّا، الَّتي و اللَّتَيّا / اللُّتَيّا، اللَّذانِ و اللَّذَيّانِ، اللَّتانِ و اللَّتَيّانِ، الَّذين و اللَّذَيُّونَ، اللّاتي و اللَّتَيّات.

۱۱. در زبان عربی برخی اسم‌های مصغّر به کار رفته‌اند که مطابق قواعد تصغیر نیستند. این اسم‌ها عبارتند از: رَجُل و رُوَيْجِل، إِنْسان و أُنَيْسِيان، صِبْيَة و أُصَيْبِيَة، غِلْمَة و أُغَيْلِمَة، بَنون و أُبَيْنون، عَقْرَب و عُقَيْرِبان، مَغْرِب و مُغَيْرِبان، لَيْلَة و لُيَيْلِيَة، عِشاء و عُشَيّان، عَشِيّ و عُشَيْشِيان (جمع: عُشَيّانات)، عَشِيَّة و عُشَيْشِيَة.

۱۲. از موارد تصغیر شاذ، تصغیر صیغهٔ تعجّب در سه کلمهٔ: «ما أَمْلَحَهُ!»، «ما أَحْسَنَهُ!» و «ما أَحْلاهُ!» است مانند: «یا ما أُمَيْلِحَ غِزْلانًا شَدَنَّ لنا!».[۲]

۱- كُمَيْت: اسب سرخی که به سیاهی بزند.

۲- غِزْلان: جمع غَزال. شَدَنَ الظَّبْيُ: آهوبچّه قوی شد و سرپای خود ایستاد.

هرگونه کپی برداری شرعاً و قانوناً مجاز نیست.

درس ۱۰. نسبت

نسبت افزودن یاء مشدّد به آخر اسم است تا به انتساب چیزی به آن دلالت کند مانند: إيرانيّ، شيرازيّ، جَعْفَريّ.

نسبت احکام و قواعدی دارد که ذیلاً به آن می‌پردازیم:

۱. قبل از نسبت باید اسم را از علامات تأنیث، تثنیه و جمع سالم عاری ساخت مانند: مكّة و مكّي، جامعة (دانشگاه) و جامعيّ، عِراقانِ (کوفه و بصره) و عِراقيّ، معلّمون و معلّميّ.

۲. اگر اسمی که صورت جمع مکسّر دارد، عَلَم یا شبه عَلَم باشد یاء نسبت به آن افزوده می‌شود مانند: أنْصار و أنْصاريّ. امّا اگر چنین نباشد، یاء نسبت به ساخت مفرد افزوده می‌شود مانند: مَساجِد و مَسْجِديّ.

نکته: کوفیّون افزودن یاء نسبت را به مطلق جمع مکسّر جایز می‌دانند مانند: ملائكيّ، كُتُبيّ، كنائسيّ، فرائضيّ، فُضُوليّ.

۳. حرف دوم اسم‌های سه‌حرفی مکسور العین در نسبت مفتوح می‌شود مانند: كَبِد و كَبَديّ، نَمِر (پلنگ) و نَمَريّ، إبِل و إبَليّ، مَلِك و مَلَكيّ.

٤. قواعد نسبت در **اسم ممدود** مانند قواعد تثنیه در آن است مانند: قَرّائيّ، بَيْضاوِيّ، سَمائيّ و سَماوِيّ، بِنائيّ و بِناويّ.

۵. قواعد نسبت در **اسم مقصور** از قرار زیر است:

أ. اگر الف، حرف سوم اسم باشد قلب به واو می‌شود مانند: عَصًا و عَصَوِيّ، فَتًى و فَتَوِيّ.

ب. اگر الف، حرف پنجم اسم به بعد باشد در نسبت حذف می‌شود مانند: مُصْطَفًى و مُصْطَفِيّ، مُرْتَضًى و مُرْتَضِيّ، مُسْتَشْفًى و مُسْتَشْفِيّ.

ج. اگر الف، حرف چهارم اسم و حرف دوم ساکن باشد، هم جایز است الف حذف شود و هم جایز است قلب به واو شود مانند: مَعْنًى و مَعْنِيّ/ مَعْنَوِيّ، عَلْقًى و عَلْقِيّ/ عَلْقَوِيّ.

نکته: اگر الف در اسم مقصور الف تأنیث بود علاوه بر دو حالت فوق، می‌توان قبل از واو، الفی قرار داد مانند: كُبْرَى و كُبْرِيّ/ كُبْرَوِيّ/ كُبْرَاوِيّ، دُنْيا و دُنْيِيّ/ دُنْيَوِيّ/ دُنْياوِيّ.

د. اگر الف، حرف چهارم اسم و حرف دوم متحرّک باشد، الف در نسبت حذف می‌شود مانند: بَرَدَى (نهر دمشق) و بَرَديّ، جَمَزَى (چارپای تندرو) و جَمَزِيّ.

٦. حکم یاء در **اسم منقوص** مانند حکم الفِ اسم مقصور در نسبت است با این تفاوت که هرجا یاء قلب به واو شد ما قبل آن مفتوح می‌شود مانند: شَجٍ (الشَّجِي) (غمگین) و شَجَوِيّ، قاضٍ (القاضي) و قاضَوِيّ/ قاضيّ، مُعْتَدٍ (المُعْتَدِي) و مُعْتَدِيّ.

۷. قواعد نسبت در **اسماء مختوم به یاء مشدّد** به قرار زیر است:

أ. اگر قبل از یاء مشدّد تنها یک حرف وجود داشت، یاء دوم قلب به واو شده و یاء نخست به اصل خود تبدیل می‌شود مانند: حَيّ (ح ي ي) و حَيَوِيّ، طَيّ (ط و ي) و طَوَوِيّ.

ب. اگر قبل از یاء مشدّد دو حرف وجود داشت، یاء اوّل حذف و یاء دوم قلب به واو می‌شود مانند: عَليّ و عَلَوِيّ، نَبيّ و نَبَويّ، وَليّ و وَلَويّ، غَريّ و غَرَويّ، قُصَيّ و قُصَوِيّ، صُبَيّ و صُبَوِيّ.

ج. اگر قبل از یاء مشدّد سه حرف به بالا وجود داشت، در صورتی که هر دو یاء زائد (غیر ریشه) بودند یاء مشدّد حذف شده و یاء نسبت افزوده می‌شود مانند: كُرْسِيّ و كُرْسِيّ، شافعيّ و شافعيّ.

هرگونه کپی برداری شرعاً و قانوناً مجاز نیست.

امّا اگر یکی از آنها منقلبه بود هم جایز است یاء مشدّد را حذف نمود و هم جایز است یکی از آنها را حذف و دیگری را قلب به واو کرد مانند: مَهْدِيّ و مَهْدَوِيّ / مَهْدِيّ، مَرْمِيّ و مَرْمَوِيّ / مَرْمِيّ.

۸. اگر اسم بر وزن «فَعيلة» و «فُعَيْلة» بود، در صورتی که مضاعف یا معتلّ العین نباشد به ترتیب به وزن‌های «فَعَليّ» و «فُعَليّ» منسوب می‌شوند مانند: مَدينة و مَدَنيّ، فَريضة و فَرَضيّ، قَبيلة و قَبَليّ، عَقيدة و عَقَديّ، جُهَيْنَة و جُهَنيّ، مُزَيْنَة و مُزَنيّ.

امّا اگر مضاعف یا معتلّ العین باشند، همان لفظ آنها منسوب می‌شود مانند: حَقيقة و حَقيقيّ، جَليلة و جَليليّ، طَويلة و طَويليّ، قُلَيْلَة و قُلَيْليّ، نُوَيْرَة و نُوَيْريّ.

استثناء: سه اسم بر این دو وزن هستند که برخلاف قاعدهٔ فوق همان لفظ آنها منسوب شده است: طَبيعة و طَبيعيّ، سَليقة و سَليقيّ، رُدَيْنَة و رُدَيْنيّ.

۹. اگر اسم بر وزن «فُعْلَة» واویّ اللام و اسم بر وزن «فَعْلَة» یائی اللام بود، در نسبت به ترتیب به وزن‌های «فُعَليّ» و «فَعَلِيّ» تبدیل می‌شوند با این تفاوت که در دستهٔ اخیر، یاء به واو قلب می‌شود مانند: عُرْوَة و عُرَوِيّ، خُطْوَة و خُطَوِيّ، قَرْيَة و قَرَوِيّ.

۱۰. در اسم‌های محذوف منه اگر محذوف لام الکلمه باشد[۱] و حرفی جانشین آن نشده باشد:

أ. اگر محذوف در تثنیه برمی‌گردد، واجب است که در نسبت هم برگردد مانند: أَبَوِيّ، أَخَوِيّ.

ب. اگر محذوف در تثنیه برنمی‌گردد، هم جایز است که به همان صورت منسوب شود و هم جایز است که حرف محذوف در نسبت برگردد مانند: دَمِيّ و دَمَوِيّ، فَميّ و فَمَوِيّ و فَوَهيّ، يَديّ و يَدَوِيّ.

امّا اگر حرفی جانشین آن شده باشد:

أ. اگر حرفِ جانشین همزهٔ وصل باشد، هم جایز است که به همان صورت منسوب شود (بهتر) و هم جایز است که عِوَض حذف و حرف محذوف بازگردانده شود مانند: اِبْنيّ و بَنَوِيّ، اِسْميّ و سَمَوِيّ.

ب. اگر حرفِ جانشین تاء تأنیث باشد، حذف عِوَض و بازگرداندن حرف محذوف واجب است مانند: سَنَوِيّ، لُغَوِيّ، شَفَهيّ و شَفَوِيّ.

۱۱. در منسوب ساختن اسم‌های دوحرفی اگر حرف دوم صحیح بود هم جایز است به همانْ لفظ یاء نسبت افزوده شود و هم جایز است حرف دوم مضاعف شود مانند: كَمْ (اگر عَلَم شخص باشد) و كَميّ / كَمّيّ.

امّا اگر حرف دوم علّه بود باید حرف دوم مضاعف شود (اگر حرف دوم الف بود، بعد از آن همزه یا واو آورده می‌شود) مانند: لَوْ (اگر عَلَم شخص باشد) و لَوِّيّ، لا (اگر عَلَم شخص باشد) و لائيّ / لاوِيّ.

۱۲. در منسوب ساختن عَلَم مرکّب اِسنادی، یاء نسبت به صدر عَلَم افزوده می‌شود مانند: تَأَبَّطَ شرًا و تَأَبَّطيّ.

در عَلَم مرکّب مَزْجی، یاء نسبت هم می‌تواند به جزء اوّل افزوده شود و هم به کلّ ترکیب و هم به هر دو جزء مانند: مَعْدِي كَرِب و مَعْدَويّ / مَعْدِي كَرِبيّ / مَعْدَويّ كَرَبيّ.

در عَلَم مرکّب اضافی بسته به اینکه التباس پیش نیاید یاء نسبت می‌تواند به جزء اوّل، جزء دوم یا کلّ ترکیب اضافه شود مانند: اِمْرُؤُ القَيْسِ و اِمْرِئيّ، عَبْد مَناف و مَنافيّ، عبداللّٰه و عبداللّٰهيّ.

نکات:

۱. ساخت‌هایی که خودْ معنای نسبت دارند به یاء نسبت افزوده نمی‌شوند. این ساخت‌ها عبارتند از:

۱- اگر محذوف فاء الکلمه باشد، در صحیح اللام بازنمی‌گردد مانند: عِدَة و عِدِيّ، صِلَة و صِلِيّ. امّا در معتلّ اللام بازمی‌گردد مانند: شِيَة و وِشَوِيّ، دِيَة و وِدَوِيّ.

هرگونه کپی برداری شرعاً و قانوناً مجاز نیست.

فاعِل (که بر صاحبِ چیزی بودن دلالت کند) مانند: لابِن، تامِر، طاعِم (صاحب طعام)، کاسٍ (صاحب کِسْوة).

فَعِل (که بر صاحبِ چیزی بودن دلالت کند) مانند: طَعِم (صاحب طعام)، لَبِس (صاحب لباس)، عَمِل (صاحب عمل).

فَعّال (که دلالت بر حرفه کند) مانند: عَطّار، خَیّاط، صَبّاغ (رنگرز)، خَرّاز (کفش‌دوز)، بَزّاز (پارچه‌فروش).

۲. باید در ساخت اسم منسوب توجّه کرد که با اسم منسوب از کلمهٔ دیگر مشتبه نشود مانند اسم منسوب از «ثَوْرَة» (انقلاب) که «ثَوْرَويّ» است. زیرا اگر «ثَوْريّ» باشد با اسم منسوب از کلمهٔ «ثَوْر» (گاو نر) اشتباه می‌شود.

۳. اسم منسوب‌هایی در زبان عربی کاربرد دارند که مطابق قواعد فوق الذکر ساخته نشده‌اند. برخی از آنها به ترتیب حروف الفبا عبارتند از:

أَمَويّ (أُمَيَّة)، أَنافيّ (دارای بینی بزرگ)، بَحْرانيّ (بَحْرَين)، بَدَويّ (بادية)، بِصْريّ (البصرة)، تِهامٍ (تِهامة)، ثَقَفيّ (ثَقيف)، حَضْرَميّ (حَضْرَ مَوْت)، دُهْريّ (دَهْر)، دَيْرانيّ (دَيْر)، رَبّانيّ (رَبّ)، رَقَبانيّ (دارای گردن بزرگ)، رُوحانيّ (روح)، سُلَميّ (سُلَيْم)، سُهْليّ (سَهْل)، شَآمٍ و شَآميّ (الشام)، شَعْرانيّ (دارای موی بسیار)، صَدْرانيّ (دارای سینهٔ بزرگ)، صَنْعانيّ (صَنْعاء)، طائيّ (طَيّ)، عَبْدُليّ (عبدالله)، عَبْشَميّ (عبد شمس)، قُرَشيّ (قُرَيْش)، لَحْيانيّ (دارای ریش بسیار)، مِرْقُسيّ (امرؤ القیس)، مَرْوَزيّ (مَرْو)، نَباطيّ (مثلّثة النون) و نَباطٍ (النَّبَط)، نَصْرانيّ (ناصرة)، هُذَليّ (هُذَيْل)، يَمانيّ و يَمانٍ (اليَمَن).

هرگونه کپی برداری شرعاً و قانوناً مجاز نیست.

درس ۱۳. اسماء عدد

اسماء عدد در بیشتر زبان‌ها به دو دستهٔ اصلی[۱] و ترتیبی[۲] تقسیم می‌شوند. در زبان عربی عددِ ترتیبی حکم نعت را برای منعوت خود دارد و از این‌رو مانند تمام صفت‌ها در جنس، عدد، تعریف و تنکیر و اِعراب از منعوت خود پیروی می‌کند مانند: الدرس الأوَّل، الدرسان الأوَّلانِ، الدروس الأُوَل.

از آنجا که عدد اصلی به عنوان اصل برای عدد ترتیبی محسوب می‌شود و قواعد پیچیده‌تری دارد، ابتدا آن را به بحث می‌گذاریم.

عدد اصلی

عدد اصلی را در چهار دسته بررسی می‌کنند:

- عدد مفرد: اعداد یک تا ده و نیز اعداد صد، هزار، میلیون و میلیارد.
- عدد مرکّب: به اعداد ۱۱ تا ۱۹ گفته می‌شود.
- اعداد عقود: به اعداد ۲۰، ۳۰، ۴۰ تا ۹۰ می‌گویند.
- عدد معطوف: به اعداد بین دو عَقْد می‌گویند یعنی ۲۱ تا ۲۹، ۳۱ تا ۳۹ و مانند آنها.

عدد مفرد

اعداد یک و دو به جهت وجود ساخت‌های مفرد و مثنّی در زبان عربی به صورت نعتِ اختیاری بعد از این ساخت‌ها به کار می‌روند و در جنس از آن پیروی می‌کنند مانند: کتاب واحد، مقالة واحدة، کتابانِ اثنانِ، مقالتانِ اثنتانِ.

اعداد سه تا ده به معدودِ خود اضافه می‌شوند و جنس آنها مخالف جنس معدود خواهد بود. معدود در این اعداد به صورت جمع مجرور می‌آید مانند: ثلاثةُ کتبٍ، أَرْبَعَةُ کتبٍ، ثلاثُ مقالاتٍ، أَرْبَعُ مقالاتٍ.

استثناء: تنها جایی که معدود این افراد به صورت مفرد مجرور می‌آید، زمانی است که معدود عدد «مائة» باشد مانند: ثلاثُمائةٍ (سیصد)، أَرْبَعُمائةٍ (چهارصد)، خَمْسُمائةٍ (پانصد).

اعداد صد، هزار، میلیون و میلیارد به معدودِ خود اضافه می‌شوند و برای معدود مذکّر و مؤنّث یکسان به کار می‌روند مانند: مائةُ کتابٍ/ مقالةٍ، أَلْفُ کتابٍ/ مقالةٍ، مَلْیونُ کتابٍ / مقالةٍ، مِلْیارُ کتابٍ/ مقالةٍ.

نکات:

۱. اعداد «أَلْف»، «مَلْیون» و «مِلْیار» مذکّر و عدد «مائة» مؤنّث است. «مَلْیون» و «مِلْیار» واژه‌های دخیل از فرانسوی هستند و به هر دو صورت جمع مؤنّث سالم (مَلْیونات و مِلْیارات) و جمع مکسّر (مَلایین و مَلاییر) جمع بسته می‌شوند.

۲. حکم معدودِ مضارب «مائة»، «أَلْف»، «مَلْیون» و «مِلْیار» همان حکم معدود این اعداد است مانند: مائتا کتابٍ/ مقالةٍ، أَلْفا کتابٍ/ مقالةٍ، ثلاثُمائةِ کتابٍ/ مقالةٍ، ثلاثةُ آلافِ کتابٍ/ مقالةٍ، خمسةُ ملایینَ کتابٍ/ مقالةٍ.

---

۱. cardinal

۲. ordinal

هرگونه کپی برداری شرعاً و قانوناً مجاز نیست.

۳. در تعریب یک عدد هر جا به واو عطف رسیدیم، عدد و معدود پیشین را رها کرده به عدد و معدود جدید می‌پردازیم. مثلاً در تعریب (سه میلیارد و چهارصد و هفت میلیون و ششصد و پنج هزار و نهصد و هشت کِرم) گفته می‌شود: ثلاثةُ مَلاییرَ و أَرْبَعُمائةٍ و سبعةُ مَلایینَ و سِتُّمائةٍ و خمسةُ آلافٍ و تسعُمائةٍ و ثماني دوداتٍ.

استثناء: اگر یکان، یک یا دو و دهگان صفر بود، معدود را یک‌بار با صدگان و یک‌بار با یکان می‌آوریم. مثلاً در تعریب (۵۰۲ کتاب) می‌گوییم: خمسُمائةِ کتابٍ و کتابانِ. یا در تعریب (۶۰۰۱ مقاله) می‌گوییم: ستّةُ آلافِ مقالةٍ و مقالةٌ (واحدةٌ).

٤. کلمهٔ «سِنین» در آیهٔ: ﴿وَلَبِثُواْ فِي كَهْفِهِمْ ثَلَٰثَ مِاْئَةٍ سِنِينَ وَٱزْدَادُواْ تِسْعًا﴾ (الکهف: ۲۵) عطف بیان برای «ثلاثَمائةٍ» اعراب می‌شود زیرا اگر تمییز عدد بود، باید مضاف الیه و مفرد مجرور می‌شد یعنی «ثلاثَمائةِ سَنَةٍ».

عدد مرکّب

در اعداد ۱۱ و ۱۲ هر دو جزء عدد در جنس از معدود پیروی می‌کنند مانند: أَحَدَ عَشَرَ کتابًا، اِثْنا عَشَرَ کتابًا، إِحْدَی عَشْرَةَ مقالةً، اِثْنَتا عَشْرَةَ مقالةً.

در اعداد ۱۳ تا ۱۹، یکان عدد در جنس با معدود مخالفت و دهگان موافقت می‌کند مانند: ثلاثةَ عَشَرَ کتابًا، أَرْبَعَةَ عَشَرَ کتابًا، ثلاثَ عَشْرَةَ مقالةً، أَرْبَعَ عَشْرَةَ مقالةً.

✎نکات:

۱. معدودِ اعداد مرکّب، عقود و معطوف به صورت مفرد منصوب علی التمییز می‌آید.[۱]

۲. هر دو جزء اعداد مرکّب مبنی بر فتح هستند جُز در عدد ۱۲ که جزء اوّل اِعراب مثنّی می‌پذیرد مانند: «قَرَأْتُ اثْنَيْ عَشَرَ کتابًا». البتّه در تحلیل نحوی، کلّ عدد مرکّب اِعراب می‌شود. مثلاً در اِعراب جملهٔ فوق می‌گوییم:
«اِثْنَيْ عَشَرَ» مبني علی الفتح في محلّ نصب، مفعول به لـ«قرأتُ».

۳. عدد ۱۸ وقتی برای معدود مؤنّث به کار می‌رود به چهار صورت جایز است به کار رود: ثمانيَ عَشْرَةَ، ثماني عَشْرَةَ، ثمانِ عَشْرَةَ و ثمانَ عَشْرَةَ.[۲]

اعداد عقود

اعداد عقود برای معدود مذکّر و مؤنّث یکسان به کار می‌روند مانند: عشرون کتابًا/ مقالةً، ثلاثون کتابًا/ مقالةً.

اعداد معطوف

اگر یکانِ اعداد معطوف یک یا دو بود، در جنس با معدود موافقت می‌کند. امّا اگر سه تا نُه بود، مخالفت می‌کند مانند: واحد و عِشرونَ کتابًا، اثنانِ و عِشْرونَ کتابًا، ثلاثة و عِشْرونَ کتابًا، أَرْبعة و عِشْرونَ کتابًا.

واحدة (إِحْدَی) و عِشْرونَ مقالةً، اثنتانِ و عِشْرونَ مقالةً، ثلاث و عِشْرونَ مقالةً، أَرْبع و عِشْرونَ مقالةً.

حلّ یک نمونه:

۱- زمخشری در تفسیر آیهٔ: (وَقَطَّعْنَٰهُمُ ٱثْنَتَيْ عَشْرَةَ أَسْبَاطًا أُمَمًا) (الأعراف: ۱۶۰) عنوان کرده است که مراد «اثنتي عَشْرَةَ قبیلةً» بوده و به همین جهت عددِ مؤنّث به کار رفته است زیرا هر دسته از نوادگان (أَسْباط) که به یکی از فرزندان یعقوب علیه السلام منسوب بودند، قبیله و جماعت جداگانه‌ای را تشکیل می‌دادند. بر همین اساس «أُمَمًا» نیز بدل از «اثْنَتَي عَشْرَةَ» است. رک: زمخشری، ***الکشّاف***، بیروت: دار الکتاب العربی، ۱۴۰۷ ق، ج۲، ص۱۶۸-۱۶۹.

۲- رک: ابن مالک، ***شرح التسهیل***، بیروت: دار الکتب العلمیة، ۲۰۰۹، ج۲، ص۳۱۶.

هرگونه کپی برداری شرعاً و قانوناً مجاز نیست.

۵۳۴۹۰۶۳۸۸۲۱۸ دودة (کِرم)

خمسُمائةٍ و أربعةٌ و ثلاثون مِلْیارًا و تسعُمائةٍ و ستّةُ مَلایینَ و ثلاثُمائةٍ و ثمانیةٌ و ثمانونَ أَلْفًا و مائتانِ و ثمانيَ عَشْرَةَ دودةً

نکات فرعی:

۱. گاهی اوقات عدد اصلی صفت واقع می‌شود. در این حالت هم جایز است عدد از لحاظ جنس با منعوت مخالفت کند (افصح) و هم جایز است موافقت کند مانند: الکتبُ الأَربعةُ و الکتبُ الأَربعُ (کتاب‌های چهارگانه)، المقالاتُ الخَمْسُ و المقالاتُ الخَمْسَةُ.

دو نمونهٔ قرآنی که در آن عدد اصلی صفت واقع شده‌اند: ﴿تُسَبِّحُ لَهُ ٱلسَّمَٰوَٰتُ ٱلسَّبۡعُ وَٱلۡأَرۡضُ وَمَن فِيهِنَّ﴾ (الإسراء: ٤٤) و ﴿وَٱلۡفَجۡرِ. وَلَيَالٍ عَشۡرٍ﴾ (الفجر: ۱-۲).

۲. اگر عدد مفرد و معدود مؤنّث معنوی بود، جایز است عدد را به اعتبار لفظ مؤنّث و به اعتبار معنا مذکّر بیاوریم مانند: ثلاثةُ أَنْفُسٍ و ثلاثُ أَنْفُسٍ (مبادئ العربیة، قسم الصرف، ص۲۶۲).

۳. اگر عدد مفرد بود و برای آن دو معدود وجود داشت، عدد را مطابق معدود نخست می‌آوریم مانند: ثلاثةُ أَعْبُدٍ و آمٍ (جمع أَمَة: کنیز)، ثلاثُ آمٍ و أَعْبُدٍ.

٤. اگر عدد مرکّب بود و برای آن دو معدود وجود داشت، عدد را مطابق معدود افضل می‌آوریم مانند: خمسةَ عَشَرَ جاریةً و عبدًا، خمسَ عَشْرَةَ جاریةً و جَمَلًا.

اگر افضلیّتی بین دو معدود وجود نداشت، عدد را مطابق معدود نخست می‌آوریم مانند: خمسَ عَشْرَةَ ناقةً و جَمَلاً؛ مگر آنکه بین عدد و معدودها فاصله بیفتد که در آن صورت عدد را مؤنّث می‌آوریم مانند: سِتَّ عَشْرَةَ بین جملٍ و ناقةٍ (مبادئ العربیة، قسم الصرف، ص۲۶۳).

۵. «بِضْع» و «بِضْعَة» عددی نامعیّن بین سه تا نُه است. به همین جهت در اعداد مفرد، مرکّب و معطوف مطابق حکم همین اعداد با آن رفتار می‌شود مانند: بِضْعَةُ کتبٍ، بِضْعُ مقالاتٍ، بِضْعَةَ عَشَرَ کتابًا، بِضْعَ عَشْرَةَ مقالةً، بِضْعَةٌ و عِشْرونَ کتابًا، بِضْعٌ و عِشْرونَ مقالةً.

۶. «نَیِّف» عددی نامعیّن بین یک تا نُه است و تنها بعد از اعداد عقود، مائة و أَلْف به کار می‌رود مانند: عشرونَ کتابًا/ مقالةً و نَیِّفٌ، مائةُ کتابٍ/ مقالةٍ و نَیِّفٌ، أَلْفُ کتابٍ/ مقالةٍ و نَیِّفٌ.

معرفه‌سازیِ عدد اصلی

در اعداد عقود «الـ» بر سر عدد می‌آید مانند: «قَرَأْتُ العشرین کتابًا».

در اعداد معطوف «الـ» سر هر دو جزء عدد می‌آید مانند: «قَرَأْتُ الأَربعةَ و العشرین کتابًا».

در اعداد مرکّب «الـ» بر سر جزء اوّل می‌آید مانند: «قَرَأْتُ الأَحَدَ عَشَرَ کتابًا».

در اعداد مفرد هم جایز است «الـ» بر سر عدد بیاید و هم جایز است بر سر معدود بیاید مانند: «ما فَعَلْتَ بالعَشْرةِ دراهمَ و المائةِ دینارٍ؟» و «ما فَعَلْتَ بعَشْرَةِ الدَّراهمَ و مائةِ الدینارِ؟».

برخی آمدن «الـ» بر سر هم عدد و هم معدود را جایز دانسته‌اند مانند: «ما فَعَلْتَ بالعَشْرةِ الدَّراهِمِ و المائةِ الدینارِ؟» (مبادئ العربیة، قسم الصرف، ص۲۶۵).

هرگونه کپی برداری شرعاً و قانوناً مجاز نیست.

عدد ترتیبی

همان‌طور که گفته شـد، عدد ترتیبی برای اسـمِ پیش از خود حکم نعت دارد و به همین جهت در جنس از آن پیروی می‌کند و این مسئله شامل هر دو جزء اعداد مرکّب و معطوف نیز می‌شود. به مثال‌های زیر دقّت نمایید:

الکتابُ الأوَّلُ، الکتابُ الثاني، الکتابُ الثالثُ، الکتابُ الرابعُ، ...، الکتابُ المائةُ، الکتابُ المائتانِ، الکتابُ الثلاثُمائةِ، الکتابُ الألْفُ.

الکتابُ الحاديَ عَشَرَ، الکتابُ الثانيَ عَشَرَ، الکتابُ الثالثَ عَشَرَ، الکتابُ الرابعَ عَشَرَ، ... .

الکتابُ العشرون، الکتابُ الحادي و العشرون، الکتابُ الثاني و العشرون، الکتابُ الثالثُ و العشرون.

و نیز:

المقالةُ الأُولی، المقالةُ الثانیةُ، المقالةُ الثالثةُ، المقالةُ الرابعةُ، ... ، المقالةُ المائةُ، المقالةُ المائتانِ، المقالةُ الثلاثُمائةِ.

المقالةُ الحادیةَ عَشْرَةَ، المقالةُ الثانیةَ عَشْرَةَ، المقالةُ الثالثةَ عَشْرَةَ، المقالةُ الرابعةَ عَشْرَةَ، ... .

المقالةُ العشرون، المقالةُ الحادیةُ و العشرون، المقالةُ الثانیةُ و العشرون، المقالةُ الثالثةُ و العشرون.

نکته: می‌توان در اعداد مرکّب و معطوف به جای «الحادي» و «الحادیة» به ترتیب از «الواحد» و «الواحدة» استفاده کرد.

تاریخ‌گذاری عربی

از آنجا که در فرهنگ عربی ماهها قمری است، تاریخ‌گذاری براساس شب‌های ماه قمری و به این شرح صورت می‌پذیرد:

شب اوّل ماه = لأوَّلِ لیلةٍ مِنْ شهر کذا / لِغُرَّةِ شهر کذا / مُسْتَهَلَّ شهرِ کذا

روز اوّل ماه = لأوَّلِ لیلةٍ خَلَتْ مِنْ شهر کذا

روز دوم ماه = لِلَیلتینِ خَلَتا مِنْ شهر کذا

روز سوم ماه = لِثلاثٍ خَلَوْنَ مِنْ شهر کذا

روز دهم ماه = لِعَشْرٍ خَلَوْنَ مِنْ شهر کذا

روز یازدهم ماه = لإحْدی عَشْرَةَ خَلَتْ مِنْ شهر کذا

روز دوازدهم ماه = لاثنتَيْ عَشْرَةَ خَلَتْ مِنْ شهر کذا

روز سیزدهم ماه = لثلاثَ عَشْرَةَ خَلَتْ مِنْ شهر کذا

روز پانزدهم ماه = النصفَ مِنْ شهر کذا / مُنْتَصَفَ شهر کذا / انتصافَ شهر کذا

روز شانزدهم ماه = لأربعَ عَشْرَةَ بَقِیَتْ مِنْ شهر کذا

روز هفدهم ماه = لثلاثَ عَشْرَةَ بَقِیَتْ مِنْ شهر کذا

روز نوزدهم ماه = لإحدی عَشْرَةَ بَقِیَتْ مِنْ شهر کذا

روز بیستم ماه = لعَشْرٍ بَقینَ مِنْ شهر کذا

روز بیست و دوم ماه = لثمانٍ بَقینَ مِنْ شهر کذا

روز بیست و هشتم ماه = للیلتینِ بَقِیَتا مِنْ شهر کذا

روز بیست و نهم ماه = للیلةٍ بَقِیَتْ مِنْ شهر کذا

شب سی‌اُم ماه = لآخِرِ لیلةٍ منه / سِرارَ شهر کذا

روز سی‌اُم ماه = لآخِرِ یومٍ منه / سَلْخَ شهر کذا / انسلاخَ شهر کذا

هرگونه کپی برداری شرعاً و قانوناً مجاز نیست.

✐نکات:

۱. همان‌طور که واضح است معدود در تمام موارد «لیلة» است که مؤنّث لفظی به شمار می‌رود و اعداد براساس مؤنّث بودنِ آن ساخته شده‌اند.

۲. لام در معادل‌های شب اوّل ماه، شب سی‌اُم و روز سی‌اُم به معنای «في»، در معادل‌های روز اوّل ماه تا روز چهاردهم به معنای «بعد» و در معادل‌های روز شانزدهم ماه تا روز بیست و نهم به معنای «قبل» است.

هرگونه کپی برداری شرعاً و قانوناً مجاز نیست.

درس ۱۱. نواسخ - افعال مقاربه (کاد و أخواتها)

افعال مقاربه افعالی هستند که بر مبتدا و خبر داخل شده، مبتدا را به عنوان اسمِ خود رفع و خبر را به عنوان خبرِ خود نصب می‌دهند. خبرِ این افعال همیشه فعل مضارع (مرفوع یا منصوب به «أنْ») است[۱] مانند: ﴿إِنَّ ٱلْقَوْمَ ٱسْتَضْعَفُونِي وَكَادُواْ يَقْتُلُونَنِي﴾ (الأعراف: ۱۵۰) و ﴿عَسَىٰ رَبُّكُمْ أَن يَرْحَمَكُمْ﴾ (الإسراء: ۸).

این افعال را به سه گروه «افعال قُرب»، «افعال رجاء» و «افعال شروع» تقسیم می‌کنند.

افعال قُرب افعالی هستند که به نزدیکی وقوع فعلی دلالت می‌کنند و عبارتند از: «کادَ»، «کَرَبَ» و «أَوْشَكَ».

افعال رجاء افعالی هستند که به رجاء وقوع فعلی دلالت می‌کنند و عبارتند از: «عَسَی»، «حَرَی» و «اخْلَوْلَقَ».

افعال شروع افعالی هستند که به شروع به کاری دلالت می‌کنند و عبارتند از: «أَخَذَ»، «جَعَلَ»، «شَرَعَ»، «أَقْبَلَ»، «أَنْشَأَ»، «طَفِقَ»، «عَلِقَ»، «هَبَّ»، «اِبْتَدَأَ»، «قامَ» و «اِنْبَرَی»؛ مانند: «أَخَذَ عليٌّ يَدْرُسُ».[۲]

✎نکات:

۱. این افعال از لحاظ اقتران یا عدم اقتران خبرِ آنها با «أنْ» به چهار دسته تقسیم می‌شوند:

أ. وجوب اقتران خبر با «أنْ»: حَرَی و اخْلَوْلَقَ؛ مانند: «اِخْلَوْلَقَتِ السماءُ أَنْ تُمْطِرَ».

ب. غلبهٔ اقتران خبر با «أنْ»: عَسَی و أَوْشَكَ؛ مانند: ﴿عَسَىٰ رَبُّكُمْ أَن يَرْحَمَكُمْ﴾ (الإسراء: ۸).

ج. غلبهٔ عدم اقتران خبر با «أنْ»: کادَ و کَرَبَ؛ مانند: ﴿فَذَبَحُوهَا وَمَا كَادُواْ يَفْعَلُونَ﴾ (البقرة: ۷۱).

د. وجوب عدم اقتران خبر با «أنْ»: افعال شروع مانند: ﴿وَطَفِقَا يَخْصِفَانِ عَلَيْهِمَا مِن وَرَقِ ٱلْجَنَّةِ﴾ (طه: ۱۲۱)

۲. فعل مضارع همیشه رافعِ ضمیر اسمِ این افعال است جُز در «عسی» که جایز است رافعِ ضمیرِ اسم نباشد مانند:

عسی الكَرْبُ الَّذي أمْسَيْتَ فيه   يكونُ وراءَهُ فَـرَجٌ قَريـبُ[۳]

۳. خبرِ این افعال همیشه متأخّر از این افعال واقع می‌شود امّا جایز است بین این افعال و اسمِ آنها واقع شود.

۱- اگر فعل مضارع مانند: «کاد عليٌّ يَذْهَبُ» مرفوع باشد، جملهٔ فعلیه در محلّ نصب و خبرِ این افعال خواهد بود. اگر فعل مضارع مانند: «عسی زيدٌ أن يقومَ» منصوب به «أَنْ» باشد، مصدر مؤوّل در محلّ نصب و خبرِ این افعال خواهد بود. از آنجا که در حالت دوم مصدر (اسمِ معنی) خبر از اسم ذات واقع شده چهار تأویل برای آن ذکر شده است: (۱) عسی أمرُ زيدٍ القيامَ، (۲) عسی زيدٌ صاحبَ القيامِ، (۳) عسی زيدٌ قائمًا (یعنی مصدر به تأویل صفت برود) و (۴) کلام بر ظاهر خود باقی بماند و مراد از اِخبار از اسم ذات به مصدر مبالغه باشد.

۲- ترجمه: «علی شروع کرد به درس خواندن».

۳- ترجمه: «امید است از پسِ اندوهی که دیشب در آن سَر کردی، گشایشی نزدیک باشد».

هرگونه کپی برداری شرعاً و قانوناً مجاز نیست.

۴. افعال مقاربه همگی جامدند به جُز «کاد» و «أَوْشَكَ» که مضارع و اسم فاعل آنها نیز کاربرد دارد مانند: ﴿يَكَادُ ٱلْبَرْقُ يَخْطَفُ أَبْصَـٰرَهُمْ﴾ (البقرة: ۲۰) و کلام امیرالمؤمنین (ع): «إنْ لم تكن حليمًا فَتَحَلَّمْ؛ فإنّه قَلَّ مَنْ تَشَبَّهَ بقَوْمٍ إلّا أوْشَكَ أنْ يكونَ مِنْهُم»[1] (حکمت ۲۰۷) و «لِنْ لِمَنْ غالَظَكَ فإنّه يُوشِكُ أنْ يَلِينَ لك» (نامهٔ ۳۱).[2]

«عَسَی» تامّه

اگر افعال «عَسَی»، «أَوْشَكَ» و «اخْلَوْلَقَ» به مصدر مؤوّل از «أنْ» + فعل اسناد داده شوند، **تامّ** هستند یعنی مصدر را به عنوان فاعلِ خود رفع داده و نیازی به منصوب ندارند مانند: ﴿وَعَسَىٰٓ أَن تَكْرَهُوا۟ شَيْـًٔا وَهُوَ خَيْرٌ لَّكُمْ﴾ (البقرة: ۲۱۶) و ﴿وَمِنَ ٱلَّيْلِ فَتَهَجَّدْ بِهِۦ نَافِلَةً لَّكَ عَسَىٰٓ أَن يَبْعَثَكَ رَبُّكَ مَقَامًا مَّحْمُودًا﴾[3] (الإسراء: ۷۹).

نکات:

۱. «عَسَی» در: «عَسَی أنْ يقومَ زيدٌ»[4] جایز است تامّه باشد و جایز است ناقصه باشد. در جدول زیر نتیجهٔ تامّه یا ناقصه بودنِ «عَسَی» نشان داده شده است:

«عَسَی» تامّه	«عَسَی» ناقصه
عَسَی أنْ يقومَ الزيدانِ.[5]	عَسَی أنْ يقوما الزيدانِ.[6]
عَسَی أنْ يقومَ الزيدونَ.	عَسَی أنْ يقوموا الزيدونَ.
عَسَی أنْ تقومَ هندٌ.	عَسَی أنْ تقومَ هندٌ.
عَسَی أنْ تقومَ الهندانِ.	عَسَی أنْ تقوما الهندانِ.
عَسَی أنْ تقومَ الهنداتُ.	عَسَی أنْ يَقُمْنَ الهنداتُ.

۲. «عَسَی» در: «زيدٌ عَسَی أنْ يقومَ»[7] جایز است تامّه باشد و جایز است ناقصه باشد. در جدول زیر نتیجهٔ تامّه یا ناقصه بودنِ «عَسَی» نشان داده شده است:

«عَسَی» تامّه	«عَسَی» ناقصه
الزيدانِ عَسَی أنْ يقوما.[8]	الزيدانِ عَسَيَا أنْ يَقوما.[9]

۱- ترجمه: «اگر بردبار نیستی خود را به بردباری وادار کن؛ زیرا اندکند کسانی که خود را شبیه به گروهی کنند مگر آنکه نزدیک است از خودِ آنان شوند».

۲- ترجمه: «با آن کس که با تو درشتی می‌کند نرمخو باش زیرا نزدیک است که او هم به تو نرمی نشان دهد».

۳- نمی‌توان در این آیه «ربُّكَ» را به عنوان اسمِ مؤخّر «عسی» در نظر گرفت زیرا در این صورت لازم می‌آید اسمِ «عسی» بین فعل (يَبْعَثَكَ) و مفعولِ آن (مقامًا) فاصله انداخته باشد.

۴- یعنی در جایی که اسم ظاهر بعد از فعل مضارع صیغهٔ مفرد واقع شود.

۵- در این جمله مصدر مؤوّل در محلّ رفع فاعل «عَسَی» تامّه است.

۶- در این جمله «الزيدان» اسمِ مؤخّر و «أنْ يقوما» خبر مقدّم «عَسَی» ناقصه است.

۷- یعنی در جایی که اسم ظاهر پیش از «عَسَی» واقع شود.

۸- در این جمله «الزيدان» مبتدا و جملهٔ فعلیهٔ: «عَسَی أنْ يقوما» خبرِ آن است. «عَسَی» تامّه بوده و مصدر مؤوّل «أنْ يقوما» در محلّ رفع فاعلِ آن است.

۹- در این جمله «الزيدان» مبتدا و جملهٔ فعلیهٔ: «عَسَيَا أنْ يقوما» خبرِ آن است. ضمیر در «عَسَيَا» اسمِ آن و «أنْ يقوما» خبرِ آن است.

هرگونه کپی برداری شرعاً و قانوناً مجاز نیست.

الزيدونَ عَسَى أنْ يقوموا.	الزيدونَ عَسَوْا أنْ يقوموا.
هندٌ عَسَى أنْ تقومَ.	هندٌ عَسَتْ أنْ تقومَ.
الهندانِ عَسَى أنْ تقوما.	الهندانِ عَسَتَا أنْ تقوما.
الهنداتُ عَسَى أنْ يَقُمْنَ.	الهنداتُ عَسَيْنَ أنْ يَقُمْنَ.

در آیهٔ: ﴿يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ لَا يَسۡخَرۡ قَوۡمٞ مِّن قَوۡمٍ عَسَىٰٓ أَن يَكُونُواْ خَيۡرٗا مِّنۡهُمۡ وَلَا نِسَآءٞ مِّن نِّسَآءٍ عَسَىٰٓ أَن يَكُنَّ خَيۡرٗا مِّنۡهُنَّ﴾ (الحجرات: ۱۱) نیز با توجّه به وجود مرجع ضمیر قبل از «عَسَی»، «عَسَی» تامّه به کار رفته است.

۳. اگر بعد از «عَسَی» ضمیر منصوب به کار رود، از حروف مشبهة بالفعل و به معنای «لَعَلَّ» خواهد بود (ابن هشام، أوضح المسالك، ج۱، ص۲۳۸-۲۴۰) مانند: «فَقُلْتُ عَسَاها نارُ كأسٍ و عَلَّها» یا «و لي نَفْسٌ تُنازِعُني إذا ما أَقولُ لها لَعَلّي أَوْ عَسَاني». ولی در کتاب مبادئ العربية (قسم النحو، ص۱۰۲) آن را فعل مقاربه دانسته که ضمیر منصوب از ضمیر مرفوع نیابت کرده است.

هرگونه کپی برداری شرعاً و قانوناً مجاز نیست.

درس ۲۰. مفعول معه

مفعول معه اسم منصوبی است که بعد از «واو» به معنای «مع» واقع می‌شود مانند: «سِرْتُ و زيدًا»، «سِرْتُ و الجبلَ»، «سِرْتُ و الليلَ».

نکات:

۱. شرط نصب علی المفعولية معه آن است که اوّلاً فَضلة باشد و ثانياً مسبوق به جملۀ دارای فعل یا شبه فعل باشد مانند: «سافرَ عليٌّ و الليلَ» و «هو مسافرٌ و الليلَ».

- در عباراتی مانند: «تَخاصَمَ زيدٌ و عمرٌو» و «كلُّ رجلٍ و ضَيْعَتُهُ»، هر دو اسم به عُمْدة (= رکنِ جمله) عطف شده‌اند و عبارت دوم مسبوق به جمله نیست.[1]

۲. ناصب مفعول معه، فعل یا شبه فعلی است که پیش از آن قرار گرفته است **نه** واو معیّت.

۳. تقدیم مفعول معه بر عامل و نیز مصاحبِ آن جایز نیست؛ بنابراین عباراتی مانند: «و الجبلَ سِرْتُ» و «سارَ و الجبلَ زيدٌ» صحیح نیست.

٤. تنها جایی که عامل نصب مفعول معه در تقدیر است، بعد از «ما» و «كَيْفَ» استفهامیه است مانند: «ما أنتَ و الطبَّ؟!»،[2] «كيف أنتَ و الامتحانَ؟»[3] و «ما لك و زيدًا؟».[4]

تقدیر کلام در جملات اوّل و دوم، «ما تكونُ و الطبَّ؟!» و «كيف تكونُ و الامتحانَ؟» است.[5]

حالات اسم بعد «واو»

اسم بعد «واو» از شش حالت خارج نیست:

- وجوب عطف

۱. اگر «واو» به معنای «مع» نباشد مانند: «جاء زيدٌ و عمرٌو بَعْدَهُ».

۲. اگر «واو» بعد از فعل یا شبه فعلی واقع شود که جُز از جانب دو یا چند طرف رخ نمی‌دهد مانند: «اِخْتَصَمَ زيدٌ و عمرٌو».

۳. اگر «واو» مسبوق به جملۀ دارای فعل یا شبه فعل نباشد مانند: «كلُّ طالبٍ و درسُهُ».

- وجوب نصب علی المفعولية معه

۱. اگر ما بعد «واو» نتواند در فعل شریک معمولِ آن باشد مانند: «سافَرَ أخوك و الصبحَ».

۲. اگر «واو» بلافاصله پس از ضمیر متّصل مرفوع واقع شود مانند: «سافَرْتُ و أخاك».

- نقد: عطف به ضمیر متّصل مرفوع بدون فاصل ضعیف است **نه** ممنوع.

۱- واو در جملۀ اوّل، واو عطف و در جملۀ دوم، واو عطف و معيّة است. به اسلوب جملۀ دوم در مبحث وجوب حذف خبر اشاره کردیم و گفتیم تقدیر در چنین جملاتی، «كلُّ رجلٍ و ضَيْعَتُهُ مقترنانِ» است.

۲- ترجمه: «تو را با طب چه کار؟!».

۳- ترجمه: «با امتحان چه می‌کنی؟».

٤- ترجمه: «تو را با زید چه کار؟!».

۵- در حقیقت مصاحب در هر دو مثال، ضمیر مستتر در «تكونُ» است که بعد از حذف «تكونُ» به صورت ضمیر بارز منفصل درآمده است.

هرگونه کپی برداری شرعاً و قانوناً مجاز نیست.

۳. اگر «واو» پس از ضمیر متّصل مجرور واقع شود و جارّ تکرار نشود مانند: «سَلَّمْتُ علیه و إخْوَتَهُ».

- نقد: عطف به ضمیر متّصل مجرور بدون اِعادهٔ حرف جرّ در کلام فصیح رُخ داده است مانند: ﴿وَكُفْرُۢ بِهِۦ وَٱلْمَسْجِدِ ٱلْحَرَامِ﴾ (البقرة: ۲۱۷).

- در مانند: «ما لك و زيدًا؟» نصب على المعية واجب است (أوضح المسالك، ج۲، ص۵۴).

- رجحان عطف

اگر عطف بدون ضعف امکان داشته باشد، از نصب علی المعیة بهتر است مانند: «سِرْتُ أنا و زيدٌ»، «كُنْتُ أنا و زيدٌ كالأَخَوَيْنِ».

- رجحان نصب على المفعولية معه

- مانند: «كُنْ أنتَ و الصَّديقَ كالأخِ»، «لو تُرِكَت الناقةُ و فَصيلَها لَرَضَعَها»[1] و مانند: ﴿فَذَرْهُمْ وَمَا يَفْتَرُونَ﴾.[2]

- و مانند: فكونوا أنتمُ و بَني أَبيكم مكانَ الكُلْيَتَيْنِ مِنَ الطِّحالِ

- امتناع عطف و جواز نصب على المفعولية معه

- مانند: «عَلَّفْتُ الدابّةَ تِبْنًا و ماءً بارِدًا».[3] «ماء» نمی‌تواند مفعول «تعلیف» واقع شود؛ پس یا مفعول معه خواهد بود، یا آن را مفعول فعل محذوف «سَقَيْتُها» در نظر می‌گیریم و یا آنکه فعل «عَلَّفْتُها» را متضمّن معنای «قَدَّمْتُ لها» یا «أَعْطَيْتُها» فرض کرده و «ماء» را معطوف به «تِبْنًا» در نظر می‌گیریم.

- و مانند آیهٔ: ﴿فَأَجْمِعُوٓاْ أَمْرَكُمْ وَشُرَكَآءَكُمْ﴾[4] (یونس: ۷۱) که «شرکاءکم» نمی‌تواند مفعول «إجْماع» (هم‌داستان شدن) واقع شود؛[5] پس یا مفعول معه خواهد بود و یا آن را مفعول فعل محذوف «اِجْمَعوا» در نظر می‌گیریم.[6]

- امتناع عطف و نصب على المفعولية معه

مانند: إذا ما الغانياتُ بَرَزْنَ يومًا و زَجَّجْنَ الحواجبَ و العُيونَا[7]

که «العیون» هم نمی‌تواند مفعول «تزجیج» (باریک کردن ابرو) باشد و هم نمی‌تواند مفعول معه باشد.[8] در این حالت یا «العیون» را مفعول فعل محذوف «كَحَّلْنَ» (سرمه می‌کشند) در نظر می‌گیریم و یا آنکه برای «زَجَّجْنَ» یک جامع معنایی مانند: «حَسَّنَّ» (زیبا می‌کنند) فرض می‌کنیم تا «العیون» بتواند به «الحواجب» عطف شود.

۱- ترجمه: «اگر مادّه شتر را با بچّه شترِ از شیر گرفته رها می‌ساختی
۲- الأنعام: ۱۱۲.
۳- ترجمه: «به چارپا، کاه همراه با آب سرد علوفه دادم».
۴- ترجمه: «پس شما با خدایانتان در کارتان [توطئه علیه من] هم‌داستان شوید».
۵- زیرا مفعول «إجماع» باید اسمِ معنی باشد نه اسمِ ذات. و «شرکاءکم» (معبودانِ مشرکین) اسم ذات است.
۶- معنای آیه در صورت فرض اخیر چنین خواهد شد: «پس در کارتان هم‌داستان شوید و معبودانتان را گرد آورید».
۷- ترجمه: «آن هنگام که زنان زیبا روزی بیرون می‌آیند و ابروها را نازک کرده و چشم‌ها را سرمه کشیده‌اند».
۸- چون معنا ندارد بگوییم: «ابروها را با چشمها برداشته‌اند».

هرگونه کپی برداری شرعاً و قانوناً مجاز نیست.